هنر ملی، شبه هنر و تولستوی

علاءالدین حسینی: لئو نیکولایویچ تولستوی (۱۹۱۰-۱۸۲۸) عمدتاً به عنوان نویسنده رئالیست روسی شناخته شده و بیشترین شهرتش را مدیون دو رمان آناکارنینا و جنگ و صلح است. علاوه بر این شاید کتاب «هنر چیست» (۱۸۹۷) او که نتیجه پانزده سال دلمشغولی و تعمق او در باب هنر است نزد عامه از بسیاری از آثار دیگر در این زمینه مشهورتر باشد؛ هرچند که در محتوای مطالب آن در خصوص هنر- و به ویژه موسیقی از آن رو که به‌زعم او باید برای همه به طور یکسان قابل فهم باشد- عمیقاً باید تردید کرد. تولستوی در موسیقی نیز دستی داشت و تنها قطعه آهنگسازی شده او با عنوان «والس برای پیانو» که از اجرای او در سال ۱۹۰۶ ثبت شده است نشان از آماتور بودن او در موسیقی دارد که همین وجه از نویسندگی او در قالب نظریاتش در خصوص موسیقی کاملاً مشهود است. تولستوی ضمن تاکید بر هنر به عنوان یکی از شرایط اساسی حیات بشری، آن را وسیله انتقال بخشی از احساسات هنرمند می داند که خود آن را تجربه کرده است. هنر زمانی آغاز می شود که هنرمند احساسی را که در خویش برانگیخته است به دیگران منتقل کند و از این دید برقراری ارتباط بین هنرمند و مخاطب اثر هدف اصلی هنر است. او از این ویژگی به عنوان مسری بودن هنر یاد می کند. سرایت هنر هر چه قوی‌تر باشد هنر نیز همان قدر بهتر است. آنچه که این تسری را شکل می دهد قدرت و وضوح احساس و صمیمیت هنرمند در بیان آن است که هر سه شرط در هنر ملی وجود دارد. از دید تولستوی هنرمند ملی از آن رو که ضرورت انتقال حسی قوی را در خود احساس کرده، قادر به برقراری این ارتباط است و برعکس هنر طبقات عالیه با جدا شدن از هنر ملی و ریشه های دینی آن صرفاً به دنبال ایجاد لذت در مخاطبان خاص خود است. او هنر طبقات عالیه را شبه هنر و سه عامل حرفه‌ای گری (professionalism)، نقد هنری (Criticism) و مدارس هنری را در بروز آن موثر می داند. تولستوی معتقد است از زمانی که نوعی از هنر به سمت ایجاد لذت گرایش یافت و طبقه‌ای خاص برای کسب لذت مبالغی هنگفت پرداختند، عده‌ای از هنرمندان، هنر را کار حرفه‌ای خود قرار دادند و به این ترتیب خلوص و وضوح احساس هنرمند به فراموشی سپرده شد. اما تیغ تیز حمله تولستوی به سمت نقد هنری است. منتقد هنری در نگاه او کسی است که قلمی شیوا دارد ولی مسئله مهمی همچون سرایت هنر را درک نمی کند. اگر هنرمند توانسته باشد احساس خود را سرایت دهد که به هدف خود رسیده است و اگرنه منتقد هنری چه کاری از دستش برمی آید؟ هنرمند سخن و احساس خود را در قالب هنر بیان می کند و اگر قرار بود این کار از طریق کلمات انجام گیرد، خود هنرمند بهتر از هر منتقد هنری می توانست این کار را انجام دهد و دقیقاً همین جا است که خود او مرتکب نوعی نقد هنری در خصوص آثار سوفوکل، اوریپیدس، باخ و به ویژه بتهوون و واگنر می شود. او آثار بتهوون را بی روح و ملال‌انگیز توصیف می کند؛ چرا که اصولاً موسیقیدانی ناشنوا قادر به انتقال احساس خود از طریق اصواتی خیالی که خود آنها را نمی شنود نخواهد بود. آثار او چیزی جز یک هذیان هنری نیست اما نقد هنری که زمانی او را آهنگسازی بزرگ شمرده بود هنوز او را بزرگ می انگارد. در نتیجه همین نقد هنری است که عده‌ای مقلد بر آن می آیند تا آثار بتهوون کر را دوباره‌کاری کنند. اما عامل سوم فساد و تباهی هنر نه تنها دست‌کمی از دو عامل قبلی ندارد که در خدمت آنهاست. به‌زعم تولستوی مدارس هنری جز برای آموزش حرفه‌ای گری هدف و حاصلی دیگر نداشته است. و اصلاً آیا انتقال احساس قابل آموزش است؟ هیچ آموزشگاهی قادر نیست حتی احساسی را در انسان برانگیزد چه برسد به اینکه آن را آموزش دهد.

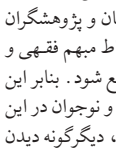

ارغنون

پیش بینی هولوکاستی برای مسلمانان

مناظره طارق رمضان و دنی یل کهن بندیت

مژگان ایلانلو: اگر شهروندان اروپایی نتوانند همشهریان مسلمان خود را درک کنند، در آینده‌ای نزدیک شاهد پدید آمدن یک اروپای مخوف و مصیبت‌زده خواهیم بود. اروپایی که جنگ‌های داخلی در آن چهره همه‌چیز را دگرگون خواهد کرد. جنگ‌هایی که به جای رویارویی تمدن‌ها با یکدیگر، درون یک تمدن اتفاق خواهد افتاد، اعضای خانه به جان هم می افتند و خانه را ویران می کنند؛ طرح این نگرانی از سوی طارق رمضان متفکر سرشناس مسلمان در مناظره تلویزیونی که در تاریخ سی‌ام مارس بین او و دنی پل کهن رهبر حزب سبز اروپا اتفاق افتاد، حساسیت برخی از محافل فکری و رسانه‌ای را به خود جلب کرد. اگرچه این مسئله سخن تازه‌ای نیست و طارق رمضان و همفکرانش سال‌ها است که طرح مسلمان اروپایی را مطرح کرده و از آن به عنوان یک اندیشه مترقی و تنها راه چاره برای جلوگیری از جنگ و درگیری در اروپا یاد کرده‌اند اما در ماه‌های اخیر با توجه به افزایش زمینه‌های درگیری و پیش بینی وخامت اوضاع، تاکید بر این مسئله و تشریح شرایط پیش آمده‌ای که آینده‌ای تیره را برای شهروندان مسلمان و غیر مسلمان اروپایی رقم خواهد زد؛ در اولویت قرار گرفته است. در مناظره صریح و رودررویی که میان نمایندگان اصلی دو تفکر در بروکسل اتفاق افتاد طارق رمضان از تئوری خود به شدت دفاع کرد و تنها راه چاره و نجات را در پذیرش مسلمانان به عنوان شهروندانی برابر با تمام شهروندان دیگر اروپا دانست، پذیرشی که در بافت نهادهای اجتماعی و برخوردهای مدنی لمس شود و تنها در شعار و قانون خلاصه نگردد. از سوی دیگر دنی پل کهن نیز تنها راه نجات اروپا را در بیرون راندن مسلمانان از متن زندگی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه دانست و مدعی شد که مسلمانان یا باید مسلمان باشند، یا شهروند اروپایی. او معتقد است که تجربه نشان داده یک مسلمان نمی تواند خود را با دنیای مدرن تطبیق دهد و به همین دلیل نظم آن را به هم ریخته و ایجاد ناامنی می کند، پس اروپا نمی تواند یک مسلمان را به عنوان شهروند خود بپذیرد. طارق رمضان ضمن تشریح تئوری خود گفت که اتحادیه اروپا باید به شکلی ویژه به مسئله شهروندان مسلمان رویکردی مثبت نشان دهد و تلاش کند تا مسلمانان را نیز به عنوان شهروندانی برابر با تمام شهروندان دیگر اروپا بداند، چرا که اگر به روند تحقیر و توهین مسلمانان ادامه دهد در آینده‌ای نزدیک شاهد بروز یک جنگ داخلی وحشتناک خواهد بود، جنگی که میان دو گروه از اروپاییان اتفاق خواهد افتاد؛ میان مسلمانان و غیرمسلمانان. وی که در کنفرانس علمی تحت عنوان آینده اسلام در اروپا سخن می گفت و با رهبر حزب سبز اروپا، مناظره می کرد با تشریح دلایل خشم مسلمانان و گوشزد کردن عواقب ناخوشایند آن گفت که اگر اروپاییان نتوانند مسلمانان را درک کنند در واقع بخشی از وجود خود را درک نکرده‌اند چرا که مسلمانان اروپا دیگر مهاجران آسیایی و آفریقایی نیستند بلکه افرادی هستند که در اروپا به‌دنیا آمده‌اند و دارای ملیتی اروپایی هستند. وی با یادآوری ماجرای یازدهم سپتامبر دلیل آن را تحقیر شدن مسلمانان از سوی همشهریان خود دانست و استدلال کرد که گروهی از مسلمانان که نتوانستند تحقیرشدگی را تحمل کنند حادثه یازده سپتامبر را به‌وجود آوردند، در حالی که آن اتفاق هیچ ارتباطی به آموزه‌های قرآنی و تعالیم هدایت شده مساجد و مراکز مذهبی نداشت. طارق رمضان تاکید کرد که با وجود جمعیتی بالغ بر بیست میلیون نفر مسلمان در اروپا، آنها بخش غیرقابل انکاری از بدنه جامعه را تشکیل می دهند و بیش از آن که مسلمان اروپایی باشند یک اروپایی مسلمان هستند. این متفکر نواندیش مسلمان که تاکنون تلاش بسیاری برای آشتی دادن مسلمانان با دنیای مدرن انجام داده است، ضمن مخالفت شدید با این نظریه که مسلمانان تنها در سرزمین‌های اسلامی می توانند زندگی آرامی داشته باشند و در سرزمین‌های غیراسلامی و به‌ویژه مدرن تبدیل به اقلیت‌هایی خشونت‌طلب می شوند گفت که مشکل اصلی اروپا در عدم درک فضای ذهنی یک مسلمان است. او تاکید کرد که افراطیون مسلمان و افراطیون اروپایی گروه‌هایی به شدت مستعد جنگ هستند و ادامه این روند اروپا را با جنگ‌های خونین داخلی مواجه خواهد کرد. جنگی که از جامعه مدرن، یک اروپای مخوف و مصیبت‌زده خواهد ساخت. طارق رمضان با این استدلال که تعالیم اسلامی ظرفیت سازگاری با دنیای مدرن را دارد و یک فرد مسلمان می تواند بدون هیچ مشکلی به عنوان یک شهروند فعال و تاثیرگذار در دنیای مدرن زندگی کند گفت که مسلمانان بدون آنکه لازم باشد به انزوا بروند و در حاشیه شهرهای مدرن در محافل درون‌گروهی حضور پیدا کنند می توانند یک شهروند درجه یک باشند. او گفت مسلمانان نیز مانند یهودیان یک اقلیت خاص هستند که نیاز به حمایت از سوی نهادهای مدنی دارند و با همان دلایلی که جامعه مدرن از اقلیتی چون یهودیان حمایت می کند و برای آنان امتیازهای ویژه قائل می شود تا همه به ارزش برابر بودن همه گروه‌ها و نژادها پی ببرند، مسلمانان نیز باید مورد چنین حمایتی قرار گیرند تا احساس تحقیر نکنند. طارق رمضان گفت: جامعه مدرن و مردمان آن هرگز به رنج‌ها و مصیبت‌هایی که یهودیان در طول تاریخ کشیده‌اند نمی خندد چرا که برای این کار آموزش دیده است و به این باور رسیده است که انسان‌ها با هم برابرند، بدون آن که نیاز به تصویب قانون و حمایت‌های دولتی داشته باشد. پس چگونه است که این جامعه مسلمانان را تحقیر می کند بدون آنکه بخواهد آنها را درک کند و تلاشی در جهت رفع سوءتفاهم انجام دهد. او گفت اگر به یهودیان نمی خندیم و آنان را مورد تمسخر قرار نمی دهیم به این دلیل است که در بطن جامعه و با هم زندگی می کنیم و آموزش‌های شهروندی دیده‌ایم اما اگر مسلمانان را به حاشیه جامعه برانید و آنها را در کلنی‌های خود فراموش کنید و سعی در قمار کردن آنها داشته باشید آنگاه حوادث دردناکی اتفاق خواهد افتاد؛ حوادثی که اکنون زمان پیش گیری از آن است. طارق رمضان با انتقاد شدید از آنان که مسلمانان را با مهاجران اروپایی یکی می دانند گفت: مسلمانان لزوماً مهاجران به اروپا نیستند، بلکه آنها سال‌ها است که در اروپا زاد و ولد کرده‌اند، زندگی کرده‌اند و بخشی از بدنه اروپا محسوب می شوند. این درست نیست که آنها را مهاجرانی بیگانه بدانیم و مانند غریبه‌ها با آنها رفتار کنیم. او گفت اروپایی‌ها با مهاجران رفتار خوبی ندارند و آنها را مورد پذیرش قرار نمی دهند. در حالی که مسلمانان دیگر مهاجر محسوب نمی شوند و اکثریت آنها هویت اروپایی دارند. طارق رمضان در پیش بینی آینده اسلام در اروپا گفت که مسلمانان باید مانند بقیه شهروندان محترم و درجه یک محسوب شوند تا اروپا از مواجهه با جنگی خونین در درون خود، اجتناب کند. این سخنان در حالی ایراد شد که دنی پل کهن رهبر حزب سبز اروپا؛ مسلمانان را مارهای خوش خط و خالی خواند که در جامعه اروپا جایی نخواهند داشت. او گفت که دخالت دادن هر دینی در زندگی سیاسی اروپاییان ممنوع است و مسلمانان از آنجا که به شدت گروه‌هایی سیاسی هستند حتی اگر بخواهند نمی توانند هم یک مسلمان خوب باشند هم یک شهروند خوب اروپایی. دنی پل کهن با تاکید بر این نکته که یک مسلمان تنها در صورتی می تواند مسلمان خوب باقی بماند که در سایه یک حکومت سیاسی مسلمان زندگی کند، خواستار کوچ مسلمانان اروپایی به کشورهای اسلامی شد. او با تکیه بر تجربه ترکیه به عنوان یک دولت سکولار که بدنه آن را مسلمانان تشکیل می دهند گفت که شما فکر می کنید اگر در کشوری مانند ترکیه که ۹۸ درصد آن مسلمان هستند، قرار باشد تا قوانین دموکراسی حاکم گردد آیا پیش بینی روی کار آمدن افراطیون مسلمان، پیش بینی بعیدی است و اگر همان مسلمانان با قوانین دموکراسی پیروز شوند و قوانین دیگر را تغییر دهند، چه کسی تضمین می کند که آینده اروپا به خطر نیفتد؟ او در توضیح صحبت‌های خود به کاریکاتور مشهوری اشاره کرد که در آن پوستر عکس یک زن با حجاب کامل اسلامی در ترکیه نشان داده شده که خواستار توجه به رای اکثریت در جامعه ترکیه است. او گفت این کاریکاتور یعنی یک زنگ خطر برای اروپا که اگر به مسلمانان اجازه دهد در بطن جامعه مدرن با اعتقادات خود زندگی کنند و اروپا اعتقادات آنها را به رسمیت بشناسد و آنها را از حقوق شهروندی برابر برخوردار کند آنها به سرعت با تکیه بر اصول دموکراسی قدرت را در دست خواهند گرفت و نقاب از رخ برخواهند کشید. او گفت علاج واقعه را قبل از وقوع باید کرد و نباید از تئوری اروپایی مسلمانان حمایت کرد. پس از سخنان او طارق رمضان در عباراتی کوتاه گفت: اروپا و مسلمانان می توانند همدیگر را سعادتمند و یا شقاوتمند کنند، غیرمسلمانان اروپایی باید تصور قبلی خود از مسلمانان را تصحیح کنند. غیرمسلمان اروپایی می تواند نقش کلیدی در این ماجرا بازی کند درست همانگونه که برای یهودیان بازی کرد.

اعتصاب فرانسوی ها درباره مسئله حجاب. آنها معتقدند در شخص (مسلمان و غیر مسلمان) تفاوتی نمی دارد

اروپایی مسلمان یا مسلمان اروپایی

طارق رمضان نوه دختری حسن البناء بنیانگذار اخوان المسلمین است. حسن البناء در ۱۹۲۸ جنبش اخوان المسلمین مصر را تاسیس کرد که از ۱۹۵۴ فعالیت آن ممنوع شده بود. پدر طارق، سعید رمضان به سوئیس مهاجرت کرد و طارق در ژنو متولد شد و با تحصیل در رشته فلسفه و ادبیات فرانسه موفق به اخذ درجه دکترا از دانشگاه سوربن شد. او سپس با خواندن فلسفه اسلامی در دانشگاه الازهر و نیز فلسفه دین در دانشگاه نوتردام از جمله معدود روشنفکران مسلمانی است که هم در حوزه علوم اسلامی و هم در حوزه فرهنگ و فلسفه غرب صاحب‌نظر است. رمضان در اکتبر سال ۲۰۰۳ در مقاله‌ای به قلم دو تن از فیلسوفان یهودی تبار طرفدار اسرائیل برنارد هنری لوی و آندره گلوکسمن مورد نکوهش و ناسزا قرار گرفت و متهم به یهودستیزی شد. او هم اکنون خود را متعهد به مخالفت با جنبش جهانی سازی و ممنوعیت روسری می بیند. رمضان به عنوان سخنران به بسیاری از کشورهای جهان سفر کرده است. او که اکنون ساکن کشور سوئیس است و از دوران کودکی در اروپا به سر برده نخستین مسلمانی است که در آغاز هزاره جدید به عنوان یک مسلمان اصلاح گر مورد ستایش بسیار قرار گرفته است و از سوی محافل آکادمیک و علمی اروپایی لقب مارتین لوتر جهان اسلام را دریافت کرده است. دنی یل مارک کهن بندیت متولد ۴ آوریل ۱۹۴۵ در فرانسه از پدر و مادری آلمانی- یهودی متولد شد. او اکنون سیاستمداری اروپایی و عضو حزب سبزها در پارلمان اتحادیه اروپا است. مناظره‌ای که بین او و طارق رمضان انجام شد حول محور مسلمانان در اروپا می چرخید. به اعتقاد رمضان مسلمانانی که در اروپا زندگی می کنند دارای هویتی اروپایی و مسلمان هستند از این رو او آنها را «اروپایی مسلمان» می خواند در حالی که کهن بندیت معتقد است آنها مسلمانانی هستند که به اروپا مهاجرت کرده‌اند و نمی توان آنها را اروپایی خواند و باید بدان‌ها «مسلمانان اروپایی» گفت.

دنی یل بندیت

طارق رمضان

برهوت تفکر و واژه‌های کلی

سیاوش جمادی: شهرت و اعتمادی که مخاطب بر حسب شهرت به شخص مشهور دارد، چه بسا این فرصت را برای یک فیلمساز یا رمان‌نویس پرآوازه فراهم آورد که پس از خلق شاهکاری ده‌ها اثر متوسط یا بی مایه خلق کند که از سوخت آن شاهکار کسب مخاطب و اعتبار کنند، و چه‌بسا که در این میان منتقدان نیز فریب خورده‌اند. مگر می شود اثری از مارکز یا فلینی یا حتی شکسپیر بی مایه باشد؟ یا برعکس مگر می شود از دهان یک بچه یا جوانی که هنوز دهانش بوی شیر می دهد حرفی حسابی صادر شود؟ این پرسش‌ها مسبوق به این فرض است که اندیشه و هنر نیز می تواند از جامه نو و کهنه‌اش اعتبار کسب کند. این دیدگاه چندان فرقی با آن ندارد که نشان آدمیت را در لباس زیبا، حساب بانکی، قدر و مقام و غیرذلک بگیریم. این دیدگاه مجال می دهد تا دکان مرید و مرادی رونق گیرد و تفکر و هنر در صدای اقتدار قربانی شود. چرا؟ چون تنها تفکر از تفکر و هنر از هنر می تواند دفاع کند. تنها تفکر از تفکر و هنر از هنر می تواند کسب اعتبار کند، تنها تفکر از تفکر و هنر از هنر می تواند انتقاد کند. اما این دفاع، این اعتبار و این انتقاد شرط امکانی دارد: جرات اندیشیدن. جرات اندیشیدن الزاماً به انبار دانش، به بیان خوش و لفاظانه، به هنر منکوب کردن حریف از طریق انگ و ناسزاگویی و به ویژه به بانگ بلند و جنجال‌آفرینی و حتی به کثرت مشتری بستگی ندارد. با این همه، همه اینها در برهوت تفکر مجال بالیدن می گیرند. در فضای کنونی که واژه‌های کلی، کثیرالتفسیر و مصداق باخته سنت و مدرنیته در حالی که مدت‌ها از تعامل ناگزیر و ملموس این دو در جزئیات بالفعل و جاری می گذرد، محمل همایش‌ها و ویژه‌نامه‌ها و غیرذلک شده‌اند، این پرسش به ذهن متبادر می شود که چند تن از میدان‌داران این جبهه‌ها که صرفاً در عالم خیال جدا شده و به جنگ افزار تقابل بدل گشته‌اند، جداً با جلوه‌های سنت در هنر و معماری و شعر و موسیقی یا با تفکرات بنیادی مدرنیته در آثار کسانی چون کانت و هگل آشنا هستند، یا چند اثر که بتواند به گرد پای آثاری که در غرب در قلمرو فلسفه و علوم انسانی نوشته شده به جامعه جهانی عرضه کرده‌اند؟ کمترین نشان آشنایی جدی با این قلمروها باید به ما آموخته باشد که نامداران علم و فلسفه در غرب بسی به ندرت به پشتوانه آوازه و کثرت مشتری خود را از دفاع و تعلیل مبسوط نظریات خود بی نیاز دانسته‌اند.

محاکمه

زیبایی شناسی و ذهنیت از کانت تا نیچه

کتاب «زیبایی شناسی و ذهنیت از کانت تا نیچه» تالیف آندرو بووی با ترجمه فریبرز مجیدی از سوی فرهنگستان هنر در ۵۹۶ صفحه منتشر شد. به گزارش خبرگزاری مهر، کتاب حاضر تفصیل یافته کتاب زیبایی شناسی و ذهنیت از کانت تا نیچه، اثر آندرو بووی استاد کرسی زبان آلمانی و مدیر مرکز پژوهش علوم‌انسانی و هنرها در رویال هالووی دانشگاه لندن است که از روشن بینی‌های خاصی درباره اندیشمندان مختلفی چون هولدرلین، فیشته و آدورنو برخوردار است. این کتاب بهترین منبع موجود برای دسترسی به این میراث فکری مهم به شمار می‌رود و تا حد بسیار زیادی به ما کمک می کند که درباره فلسفه جدید آلمان و اهمیتی که هنر در این سنت دارد، به شناخت بهتری دست یابیم. رشد سریع علاقه به فلسفه آلمانی به عنوان منبعی برای بازاندیشی، هم در مورد نظریه ادبی و فرهنگی و هم در مورد فلسفه معاصر موجب خواهد شد که کتاب مذکور برای دانشجویان و پژوهشگران تمام رشته‌های علوم انسانی، از ادبیات گرفته تا فلسفه، موسیقی و سایر رشته‌های هنر، ضروری و مفید باشد. فلسفه جدید و پیدایش نظریه زیبایی شناختی: کانت، خودآگاهی، شناخت و آزادی، وحدت عامل شناسایی (سوژه)، یگانه‌سازی طبیعت، هدف زیبایی، محدوده‌های زیبایی، ایده‌آلیسم آلمانی و رمانتیسیم آغازین آلمان و اسطوره شناسی نو و رمانتیک آغازین، از عناوین این کتاب هستند.

سنت‌ها، فناوری‌ها و روندهای اطلاعاتی

همایش «سنت‌ها، فناوری‌ها و روندهای اطلاعاتی» ۲ و ۳ آذرماه امسال در شهر سن‌پترزبورگ روسیه برگزار می‌شود. به گزارش مهر گروه فلسفه و ارتباطات اجتماعی دانشگاه ایرفلیت سن‌پترزبورگ برگزار کننده این همایش است. هدف از برگزاری این همایش رسیدن به فهم بهتری از انواع و اقسام گفتمان‌هایی که در باب رسانه‌های جمعی و فعالیت‌های آنها وجود دارند عنوان شده است. در این راستا تاکید خاصی بر وضعیت رسانه‌ها در روسیه نیز خواهد شد. گفتمان‌های موجود در زمینه رسانه‌های جمعی چنان و چندان متنوع شده‌اند که بحث در باب گروه‌ها و طبقه‌هایی که هریک از این گفتمان‌ها در آن جای می گیرند خود به شاخه‌ای مستقل مبدل گشته است.

اخلاق رفتار با حیوانات در آمریکا

همایش «اخلاق رفتار با حیوانات» با هدف تبیین رابطه اخلاقی انسان و حیوان، از سوی انجمن مطالعات اخلاق و حیوانات و با همکاری دپارتمان فلسفه دانشگاه شمالی ایالات متحده آمریکا سال ۲۰۰۷ برگزار می‌شود. به گزارش مهر، همایش «اخلاق رفتار با حیوانات» در نظر دارد به تبیین رابطه انسان و حیوانات از منظر اخلاق بپردازد. حیوانات و تئوری اخلاق، قانون و حیوانات، حیوانات در تاریخ فلسفه، نقش حیوانات در آموزش، اخلاق شکار حیوانات، معرفت‌شناسی پژوهش بر روی حیوانات برخی از موضوعات این همایش است. بدیهی است این همایش در نظر دارد به نظرات جامعی از رابطه اخلاقی انسان و حیوان برای دنیای معاصر دست یابد.

محیط زیست دینی و آینده سیاره ما

انتشارات دانشگاه آکسفورد اخیراً کتاب «محیط زیست دینی و آینده سیاره ما» تألیف راجر گوتلیب را روانه بازار نشر کرده است. به گزارش مهر به نقل از پایگاه اینترنتی انتشارات دانشگاه آکسفورد، نویسنده تصریح می کند یکی از پدیده‌های جالب توجهی که در اوان سده بیست و یکم مشاهده می‌شود به میدان آمدن دیندارانی است که مبتنی بر اندیشه‌های دینی خواهان دفاع از محیط زیست هستند.

خبرچین

جشنواره پیام پیامبر(ص)

شرق: نشست نویسندگان دینی کتاب کودک و نوجوان در جشنواره پیام پیامبر (ص) برگزار شد. نویسندگان حاضر در این جلسه به بررسی ابعاد مختلف داستان‌پردازی برای کودکان و نوجوانان با توجه به مفاهیم دینی پرداختند. محمود حکیمی نویسنده داستان‌های دینی کودک و نوجوان در این نشست طی سخنانی خواستار تشکیل مرکزی برای بررسی کتاب‌های دینی قبل از سپردن کتاب‌ها به دست مسئولین نشر کتاب شد تا با ایجاد نظارت دقیق، کتاب‌های دینی با مشکلات کمتری روانه بازار کتاب شوند. همچنین کاظم طلایی تصویرگر کتاب کودک و نوجوان در این نشست پیشنهاد ایجاد گالری‌ای مختص به تصاویر معصومین را در موزه قرآن ارائه کرد و گفت: در این گالری می توان تصاویر معصومین از گذشته تا به حال را به نمایش گذاشت تا بستری برای تحقیق و پژوهش دانشجویان و پژوهشگران باشد و بتواند در جهت روشن شدن نقاط مبهم فقهی و عرفی در چهره‌نگاری معصومین موثر واقع شود. بنابر این گزارش عرفان نظرآهاری نویسنده کودک و نوجوان در این نشست گفت: لازمه ارائه کارهای ادبی، دیگرگونه دیدن است، اما گاهی دیگرگونه دیدن با تحریف اشتباه گرفته می شود. همچنین سیدعلی کاشفی خوانساری نویسنده کودک و نوجوان و دبیر این نشست طی سخنانی بر تقویت هر دو عنصر تخیل و احساسات در انتقال مفاهیم دینی به کودکان تاکید کرد و میزان تخیل مجاز را در قالب‌های مختلف ادبی متفاوت دانست. وی افزود: مهمترین پرسشی که نویسندگان دینی در مسیر نویسندگی با آن روبه‌رو هستند، از سوی قلب و وجدان شخصی آنها مطرح می شود و آن این است که آیا آثار تالیفی مورد قبول و تایید حضرت حق خواهد بود یا خیر. همچنین در این مراسم احمد مسجدجامعی رئیس هیات امنای موزه ملی قرآن کریم، پایدارترین نهادها در تاریخ ایران را نهادهای مذهبی دانست و اظهار امیدواری کرد که برپایی چنین نشست‌هایی به برکت نام قرآن و پیامبر اعظم(ص)، به نتایج شایسته‌ای در ادبیات کودک و نوجوان ایران منتهی شود. وی با اشاره به همزمانی سالروز ربوده شدن امام موسی صدر با برپایی این نشست از نویسندگان کودک و نوجوان دعوت کرد بیش از پیش به مسئله لبنان و دیدگاه‌های فرهنگی اشخاصی همچون امام موسی صدر توجه کنند. شایان ذکر است جشنواره پیام پیامبر(ص) تا نیمه شعبان در موزه ملی قرآن کریم واقع در تهران، تقاطع خیابان‌های ولیعصر(عج) و امام خمینی(ره) برپاست.

خبرچین

از مسخ بهترین تا سیطره بدترین

صالح نجفی: دیوید هیوم فیلسوف اسکاتلندی قرن ۱۸ که به شک‌ورزی زبانزد است و در شک چندان پیش رفت که بنیاد قانون علیت را به پرسش گرفت و پایه و اساس علم و معرفت بشری را به لرزه درآورد، در دین به دیده تحسین و تکریم می‌نگریست. او در پایان رساله زیبا و خواندنی «تاریخ طبیعی دین» که در آن به شناخت «علت» دین و بنیاد آن در خوی و سرشت آدمی پرداخته می‌نویسد: «قومی را بجویید که از دین یکسره بی‌بهره باشد. اگر هرگز چنین قومی را بیابید بی‌گمان باشید که از ددان چندگامی بیش دور نیست.» (ترجمه مرحوم عنایت) هیوم اما بلافاصله دو پرسش شگرف را پیش می‌کشد که کنار هم بودن‌شان در نظر اول غریب می‌نماید: «چه چیز پاک‌تر از آن قواعد اخلاقی که در برخی از این مکاتب [دینی] مندرج است؟ و چه چیز تباه‌تر از کردارهایی که از این مکاتب برخاسته است؟» سئوال تکان‌دهنده و سراسیمه‌کننده هیوم این است که چگونه ممکن است از پاک‌ترین قواعد، تباه‌ترین کردارها برخیزد. در حقیقت او تذکر بسیار مهمی به همه خوانندگانش می‌دهد: وقتی با تباه‌ترین کردارها رویارو می‌شوید، فوراً به دنبال قواعد و قوانینی تباه یا آلوده نگردید. وقتی در کشورهای عربی با سرمایه‌داران شکم‌باره و پول نفت خورده و عموماً نافرهیخته که در رفاه و بی‌دردی و بی‌فکری تام غوطه می‌خورند طرف می‌شوید، بلافاصله دنبال ریشه‌های این وضع اسف‌بار در تعالیم محمد(ص) نگردید. وقتی ادا و اطوارهای مسخره و به ظاهر دین‌باورانه و جنگ‌طلبانه بوش را می‌بینید، لابه‌لای سطرهای بی‌نظیر انجیل در پی مبادی بنیادگرایی مسیحی نیفتید و با مشاهده کردارهای تباه و کشتارهای اسرائیلی‌ها این حرف یاوه را تکرار نکنید که بالاخره اینها یهودی‌اند. و البته بالعکس به محض مشاهده موفقیتی در عمل آن را حمل بر بی‌عیب و نقص بودن قواعد نکنید. حواس‌تان باشد بزرگ‌ترین عامل بت‌سازی برقراری روابط علت و معلولی نسنجیده بین پدیده‌ها است. اما این همه ماجرا نیست چون در هر حال هیوم این مسئله نگران‌کننده را پیش کشیده که هیچ بعید نیست از دل مکتب‌هایی دارای قواعد اخلاقی پاک، کردارهایی تباه برخیزد. مسئله این است که هیوم به قانونی معتقد بود که آن را در قالب مثلی لاتینی بیان می‌کرد: از مسخ بهترین چیز بدترین چیز پدید آید. هیوم دردمندانه می‌نویسد: «به جرأت می‌توانم بگویم که کمتر عیبی از عیب‌های بت‌پرستی و شرک بیش از مسخ خداپرستی، وقتی به بالاترین پایه شدت خود برسد، برای اجتماع آدمیان زیانمند است.» (تاریخ طبیعی دین، خوارزمی، ۱۳۶۰، ص۸۱) اشاره هیوم به طور مشخص به رسم تفتیش عقاید (Inquistion) بود و شگفت اینکه این لفظ در اصل هیچ بار منفی نداشت و تنها به «کاوش» یا «تجسس» دلالت می‌کرد. کلیسای مسیحی در قرون وسطی برای کارگزاران خود حق تجسس برای کشف و مجازات ارتداد قائل بود. به‌زعم هیوم رسم تفتیش عقاید به مثابه مسخ آئین خداپرستی بسیار بدتر از رسوم اقوام کارتاژ و مکزیکی و دیگر ملل درنده‌خو در قربانی کردن آدمیان بود. مسئله این است که مسخ بدترین در بسیاری مواقع به سلطه و سیطره بدترین می‌کشد و این گونه است که بت‌های جدیدی که از دل بت‌شکنی و خداپرستی می‌زایند غالباً از بت‌های قدیم و بت‌پرستی‌های گذشته مصیبت‌بارترند.

بت‌های ذهنی

معمای عقل

مسعود زنجانی: پارمنیدس را می توان اولین عقل گرای ناشرمنده خواند. پارمنیدس، در راه حقیقت، دستانش را به عقل می سپرد تا او را به هر جایی که می خواهد ببرد. چرا که در نظر او، حقیقت، تنها، در عقل نهفته است و تنها با تکیه بر آن می توان واقعیت اشیا را شناخت. اما وفاداری پارمنیدس به عقل استدلالی و فهم عقلی او را، به غایت ممکن، از عقل سلیم و فهم عرفی دور کرد. اصل بنیادین عقل استدلالی قاعده «امتناع تناقض» است و بر این اساس، هیچ تبدل و تغییری و هیچ تولد و مرگی امکان‌پذیر نیست. او نشان می‌دهد هر تبدل و تغییری و هر تولد و مرگی به معنای در هم آمیختن هستی و نیستی و مستلزم نوعی تناقض است و از این رو، تحققش محال است. اما جهان آن گونه که ما با حواس خود تجربه می کنیم، جهان زایش و مرگ، آمدن و رفتن و تغییر و حرکت است. آیا ما در جهان ناممکن‌ها زندگی می کنیم؟ پارمنیدس این جهان را «فریب» و «توهم» می‌داند و به صراحت جهانی را که از طریق حواس به ما عرضه می‌شود «نیستی» می‌خواند. ارسطو که خود بنیانگذار دانش منطق است چنین وفاداری به عقل را دیوانگی خوانده است. او در جایی با اشاره به سخنان پارمنیدس می گوید: «اگر چه این عقاید، به ظاهر، نتیجه منطقی یکدیگرند، اما اگر واقعیات را در نظر بگیریم، باور آنها فاصله‌ای تا دیوانگی ندارد.» باری، فلسفه پارمنیدس ما را بر سر دو راهی پر مخاطره ای قرار می‌دهد: یا باید همراه با او به عقل و منطق آن وفادار باشیم و آن گاه جهان محسوس را غیر واقعی و توهم بخوانیم و یا اگر جسارت آن را نداریم که واقعیت جهان محسوس را یکسره منکر شویم و بر تمام تجارب حسی خود خط بطلان بکشیم، آنگاه باید با عقل وداع کنیم و منطق آن را نابسنده بخوانیم. گویی هایدگر راست می گفت که «بمب نیتروژنی پیش از آنکه در قرن بیستم ساخته شود، در منظومه پارمنیدس منفجر شده است.» این انفجار فیلسوفان را از زمان پارمنیدس تا به امروز به راهی کشانده است. در تاریخ فلسفه، عقل گرایان پیرو پارمنیدس شدند و راه اول را پیمودند. چنانچه برخی از آنها نیز، مانند بارکلی، به نتایج مشابهی در تقابل جدی با فهم عرفی رسیدند. اما راه دوم تا زمان هگل پوینده‌ای نیافت. این هگل بود که آشکارا کوس رسوایی عقل را به صدا درآورد و با شهامت بی کفایتی آن را برای شناخت واقعیت اعلان کرد. گویی هگل، یک‌بار برای همیشه نشان داد که عقل استدلالی و منطق ذهن به راهی می روند و حقیقت و واقعیت به راهی دیگر و جمع این دو راه امکان‌پذیر نیست. البته هگل حس گرا نشد و به نوعی به هراکلیتوس بازگشت و منطق دیالکتیکی یا منطق واقعیت را بنا نهاد. فیلسوفان دیگر چه کردند؟ به نظر می رسد آنها، در این میانه، بیشتر در پی راه سومی بودند تا هم «عقل» را از کف ندهند و هم آتش به خرمن «حس» نیفکنند. اما به راستی کدام یک از این فیلسوفان بر نهج صواب بودند؟ عقل گرایان؟ تجربه گرایان؟ ایمان گرایان؟ پیروان کانت؟ پیروان هگل؟ و یا . . . ؟